

<div><div></div><div><div>فيلم</div></div></div>
<div><div></div><div><div>«شکست»</div></div></div>
<div><div></div><div><div>ناپذیر»</div></div></div>
<div><div></div><div><div>فرهنگی و هنری</div></div></div>

سید محمد صدر معتقد است اینکه ماندلا از یک چریک خشن انقلابی به فردی مهربان و با گذشت تبدیل شد نتیجه یک تحول مغفول است.

ماندلا شخصی بزرگ و ماندگار در تاریخ بشریت به شمار می‌رود و بی‌شک آیندگان در خصوص این مرد واژه‌ای که وی بر سرنوشت بشر گذاشته بسیار سخن خواهند گفت، اما شاید سوال این باشد که چگونه است که این میزان شگرف از حمایت‌ها و طرفداری‌ها از سوی جریان‌های مختلف از وی شکل گرفته است؟

صدر: می‌خواهم در ابتدا این سوال شما را توضیحات بیشتری تکمیل کنم، سپس به پاسخ آن بپردازم. باید توجه داشت چرا امروز همه رهبران دنیا، با هر فکر و جهان‌بینی و استراتژی که داشته‌اند، از او تعریف می‌کنند و چپ و راست و کمونیست، مرکبا و اروپا و آسیا، حکومت‌های دیکتاتور و نظام‌های مردم سالاری همگی، در این مسیر گام برمی‌دارند. جالب‌تر از همه اینکه حتی آنهایی که عامل به زندان افتادن ماندلا بودند و در گذشته از حامیان اصلی رژیم آپارتاید به شمار می‌رفتند، امروز از فعالیت‌های او تحلیل می‌کنند و بی‌بانه‌هایی در حمایت از او و سوگو از دست‌رفتنش صادر می‌کنند. به عنوان مثال دولت انگلستان که مجسمه ماندلا را در شهر لندن نصب می‌کند و برای او مراسم بزرگداشت می‌گیرد، در گذشته یکی از حامیان جدی رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی بوده است. دولت آمریکا هم در این داستان در کنار انگلستان قسار می‌گیرد. نباید فراموش کنیم که سی‌ای‌ای، دستگاه‌های بود که توانست ماندلا، چریک دیروز مبارزه با رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی را ردیابی کند. باید اشاره کرد چون ماندلا چریک بود و دست‌گاه‌های امنیتی و اطلاعات رژیم آپارتاید نمی‌توانستند او را پیدا کنند، این سازمان اطلاعات و جاسوسی آمریکا بود که به یاد آنها آمد تا بتوانند ماندلا را پیدا و دستگیر نمایند. حال سوال این است که چگونه است که همین افراد و کشورها به حمایت و ابراز تاسف از مرگ ماندلا دست زده‌اند؟ هر چند پاسخ ساده‌انگارانه این سوال شاید این باشد که این دولت‌ها با دولت‌های وقت این کشورها فرق می‌کنند. به عنوان مثال امروز دیگر مارگارت تاچر نخست‌وزیر بریتانیا نیست و دیوید کامرون بر این صندلی تکیه زده است، یا اینکه ساکن امروز کاخ سفید خود یک سیاهپوست است و دیگر نمی‌توان مسئولیت اقدامات پیشین را بر گردن او انداخت. هر چند می‌توان چنین پاسخی را داد، اما واقعیت این است که وقتی عملکرد امروز این دولت‌ها مورد واکاوی و مطالعه قرار می‌گیرد، شاکه این هستمین که تغییر چندانی در رفتار و منش آنها ایجاد نشده است. به عنوان مثال می‌توان با نگاهی به گذشته نه چندان دو متوجه شد که از قدیم حتی دولت می‌شد دو دولت نژادپرست در جهان وجود دارند، یکی دولت آفریقای جنوبی و دیگری اسرائیل و قدرت‌های جهانی و آمریکا و انگلستان همواره از حامیان اصلی این دولت‌ها بوده‌اند. این حمایت هر چند امروز دیگر در خصوص آپارتاید آفریقا جنوبی (به علت ریشه کن شدن آن) از بین رفته است، اما همچنان شاهد هستیم این دولت‌ها از اسرائیل و اقدامات نژادپرستانه این رژیم حمایت می‌کنند. در نتیجه چندان نمی‌توان گفت که ماهیت اینها تغییر کرده است، پاسخ صحیح این سوال به باور من این است: مانند انقدر بزرگ است و انقدر جنبه‌های ارزشمند دارد که این دولت‌ها سعی می‌کنند با تعریف از او، برای خودشان اعتبار کسب کنند و خود را طرفدار حقوق بشر،

فيلم «شکست ناپذیر»، فیلمی بود که با بازی ماندگار مورگان فرینم همراه شد که در نقش ماندلا حضور داشت. فرینم، از دوستان قدیمی ماندلا بود و به همین خاطر، با اطلاع از رفتار و منش او، توانست به خوبی از عهده این نقش برآید. بازی راگبی در واقع ورزش سفید پوستان آفریقای جنوبی بود و به همین خاطر، نفرت سیاه پوستان این کشور را به همراه داشت. کلینت ایستوود این بار نیز در فیلم خود نشان داد که چگونه یک ورزش، می تواند نماد وحدت ملی آفریقای جنوبی شود. مورگان فرینم بخاطر ایفای نقش ماندلا در این فیلم مهم، نامزد اسکار گشت. فیلم خداحافظ بافانآ در سال ۲۰۰۷ میلادی، رابطه نلسون ماندلا را با زندانیان در دوران اسارت نشان می دهد که دنیس هایسبرگ، نقش ماندلا را در این فیلم بازی کرده است. ارتباط ماندلا با زندانیان خود که در فیلم با ایفای نقش جیکر گرگوری همراه شده بود نشان داد که ماندلا، واقعا شخصیتی الهام بخش برای دیگران، حتی زندانیان خود بود. این فیلم اقباسی محسوب می شد از کتاب خاطرات گرگوری و با عنوان خداحافظ بافانآ: نلسون ماندلا، زندانی من، دوست من به تولید رسید.

چریک پیر یا پیام آور صلح؟

در ماندلا ایجاد شده، اما هنوز چگونگی ایجاد تحول را متوجه نشده‌ام؛ حرکاتی که بی‌شباهت به اقدامات پیامبر اکرم (ص) پس از پیروزی و فتح مکه نیست. وقتی یاران ایشان می‌گویند، امروز روز انتقام است، ایشان می‌فرمایند: «الیوم، یوم المرحمه». [برخی از کارشناسان بر این باورند که اصلا تحولی در کار نبوده و این رفتار ماندلا به این سبب بوده که از ابتدا قصد و نیت وی این چنین بوده است و وقتی او به هدفی که برای خود تعریف کرده بود، دست می‌یابد، رویکرد پیشین را کنار گذاشته و ادامه مسیری می‌دهد. به عبارت دیگر خشونت برای او یک وسیله بوده است. وسیله‌ای برای حصول و هدفی والاتر. وقتی به آن هدف دست یافته، وسیله را کنار می‌گذارد.

صدر: ببینید هدف وسیله را توجیه نمی‌کند، نمی‌شود هدفی خوب را با وسیله‌ای ناصحیح پیگیری کرد. به عبارت دیگر نمی‌توان هدفی مثل صلح و دوستی و مهربانی را با وسیله‌ای مثل صلح و دوستی و مهربانی را با وسیله‌ای مثل اسلحه و خشونت پیگیری کرد و بدان دست یافت.

□شاید آقای ماندلا نگاهی ماکیاولیستی به این پدیده داشته و سعی کرده با این رویکرد در هدف متعالی خود دست یابد؟
صدر: خیر. من اینگونه فکر نمی‌کنم، چرا که شخصیت ماندلا، به هیچ وجه ماکیاولیستی نیست. در نتیجه یقینا تحولی اساسی در او ایجاد شده است. هر چند او از ابتدا هم در پی مبارزات مسالمت‌آمیز و مدنی بود، اما کشتاری که از سوی رژیم صورت می‌پذیرد، او را مجبور می‌کند که دستس به اسلحه برود. من می‌دانم که در اینجا خطراتی پیش از انقلاب نقل کند. در دهه ۵۰ میلادی در سینهماهی تهران اکران شد که موزموش مبارزاتی بود که مخالفین دولت وقت آفریقای جنوبی علیه آپارتاید شکل داده بودند. این فیلم بسیار خشن بود و در آن اقدامات بسیار وحشیانه پلیس آفریقای جنوبی علیه معترضان به صراحت به تصویر کشیده شده بود؛ سکانس‌هایی که به قدری خشن بود که هر کسی نمی‌توانست آن صحنه‌ها را تحمل کند. اما اتفاق جالب این بود که در آن زمان این سوال مطرح شد که چرا این فیلم در ایران و در کشور یکی از متحدین جدی دولت آفریقای جنوبی روی پرده رفته است؟ چرا که شاه روابط بسیار خوبی با رژیم آپارتاید داشت و نفت آفریقای جنوبی را ایران تأمین می‌کرد. او مایهٔ تحلیل غالب این بود که قصد شاه این است که با نشان دادن این برخوردهای خشن، به مردم و مخالفین بگوید که قدر سلاواک من را بدانید. بعد از گذشت سال‌ها و وقتی ایدر سفر کرد، در دیدار با مقامات ایران ضمن تعریف و تمجید فراوان از انقلاب ایران گفته بود: «هن من دلم سلاواک هم در رژیم شاه با مبارزین رفتار بسیار بد و خشنی داشته است، اما توجه داشته باشید که رفتاری که پلیس آپارتاید انجام می‌داد به مراتب خشن‌تر و وحشیانه‌تر بوده‌است. چرا که سلاواک در کشور شما هیچ یکد چنین هدیهٔتی نداشت که مبارزی که دستگیر کرده است، انسان نیست، اما پلیس سفید آپارتاید ما را انسان نمی‌دانست و همه سیاهان را حیوان می‌دانست و به چشم یک حیوان به ما نگاه می‌کرد.» ماندلا با چنین رژیمی مبارزه کرد و نبرد. ۲۷ سال زندان، در زبان هم ساده به نظر نمی‌آید، چه برسد به اینکه در واقعیت باشد. اما این فرد به معنای واقعی کلمه خود را بساخته بود و بعد وارد مبارزه شد. این ساخته شدن باعث شده تمام آن سختی‌ها و شکنجه‌ها و تحمل کند و بدون ناامیدی هدفش را دنبال کند. همین ساخته‌شدن باعث می‌شود وقتی به قدرت می‌رسد تسلیم آن نشود و بعد قدرت

نگاه کلیشه‌ای به ماندلا محصول چپ‌زدگی است

دقیق هم از آمریکا نداریم و تنها کتابی که درباره آمریکاشناسی به زبان فارسی نوشته شده کتاب حمید مولانا است که او هم نگاهی چپ‌گرایانه به آمریکا دارد چون شاکرد روبرت چیلر چپ‌گرا است. به همین خاطر حتی در وزارت خارجه هم هیچ چیزی درباره آمریکا و جغرافیای سیاسی و فرهنگی نمی‌دانند. علتنش این است که جامعه ما مارکسیسزده است و زاین را آمریکایی می‌داند و تمام. چون آمریکا در افغانستان حضور دارد تلاش صدوسیامی ما این است که آن را ویرانه نشان دهد و در حالی است که شیعه‌ها در اطراف کابل شهرک‌های بسیار زیبایی ساخته‌اند. اگر چه آمریکا به نوعی حامی رژیم آپارتاید بود، اما ماندلا از زمانی که مبارزه منفی را در پیش گرفت دیگر با آمریکا مستقیم نتجنگید و می‌گوید با آمریکا هیچ مشکلی ندارد و در بازسازی آفریقای جنوبی همه را به مشارکت دعوت می‌کند. در نتیجه چنین رویکردی است که آفریقای جنوبی اکنون رشد اقتصادی چشم‌گیری دارد و این مساله برای ما غیر قابل درک است. حتی نژاد سیاه هم برای ما بی‌معناست و به آن نگاه خوبی نداریم. یعنی از دانشجویان آفریقای می‌گفتند ایران وجه‌های از ما نشان می‌دهد طبیعی است که نگاه به ماندلا کلیشه‌ای و غیر واقعی باشد. حتی اگر تجلیلی هم از او بشود در حد حرف‌های کلی و بی‌خاصیت است. من وقتی پیام‌هایی که برای درگذشت ماندلا داده شد را خواندم، دیدم بسیار کلیشه‌ای است. حتی خاتمی هم با ماندلا کلیشه‌ای برخورد کرده است. خاتمی اگر درک درستی از ماندلا و مبارزه منفی‌اش ندارد باید مبنای تئوریک گفت‌وگوی تمدن‌ها را براساس نهیلیسم منفی بنا می‌کرد، اما متأسفانه این گونه نشد و چون بوش فضا را رادیکال کرد، ما هم اسیر همان فضا شدیم و فاصله‌ها را بیشتر کردیم و فاصله خودمخود باعث عدم شناخت می‌شود.

آیا به خاطر همین رویکرد مبانی منفی است که نمی‌توان گفت ماندلا چپ است یا راست؟
فیاض: بله اصلاً نمی‌توان او را در این تقسیم‌بندی‌ها جا داد. ماندلا یک رهبر انسانی و فراتر از راست و چپ است چون مبارزه منفی، کاری به ایدئولوژی ندارد و برخلاف ایدئولوژی که به نتخبگان اختصاص داد کاملاً بی‌طرف بر عرف جامعه و برای عموم مردم است. آن جمله مشهور امام که «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» به معنای این نیست که مسا باید به جنگ آمریکا برویم بلکه منظور ایشان این است که آمریکا از نظر جنگی نمی‌تواند هیچ غلطی بکند. امام همیشه می‌گفت آقای کارتز یا آقای ریگان و هرگز نمی‌گفت کارتز جنایت کار خبیث خون‌ریز و… چون اصلاً موافق جنگ‌طلبی نبودند.

یعنی شما امام را جزء قائلان به مبارزه منفی می‌دانید؟
فیاض: بله. حتی مجید تهرانیان که جزء مبارزان گری سبک و دموکرات‌ها و واسطه در و بدل کردن بین خاتمی و بیل کلینتون بود، در مقاله‌هایش اما را جز، جماعت‌گرایان معرفی می‌کرد. بنیان‌گذار جماعت‌گرایی، گاندی است و بنابراین امام را ادامه گاندی می‌دانست. امام هیچ‌وقت نه مبارزه مسلحانه را تأیید کرد و نه حتی جنگیدن با آمریکا را. آقای فقی‌دقوست در خاطراتش که اخیراً منتشر شده گفته،

بعداً در زندان متوجه اشتباه خود شد و در داخل زندان مبارزه منفی را شروع کرد. زمانی که ماندلا از زندان آزاد شد و به انگلستان رفت، گفت: ای کاش جیب‌های من جا داشتند که همه انگلیسی‌ها را از آن می‌گذاشتم و به آفریقای جنوبی می‌بردم. منظورش این بود که از آنها متنفر نیست و بعدها به خاطر همین گفته، انگلیسی‌ها گفتند: ماندلا ما را بخشید.

یعنی مبارزه منفی از دل مبارزه مثبت بیرون آمد؟
فیاض: مبارزه مثبت براساس مکتب تکامل‌گرایی و تنازع بقا پدید آمد و از بین فیلسوفان پسا‌روشنگری تقریباً کسی را نداریم که فتوای جنگ نداده باشد. حتی کالت هم شعار «جنگ برای صلح» می‌دهد. همه تقریباً جنگ طلبان‌تا دو پوپر که آخرین نفر است. همه افرادی که به مکتب تکامل و داروینیسم اجتماعی اعتقاد دارند جنگ‌طلب و خواهان مبارزه مثبت هستند. حتی پوپر هم که ابطال‌گرایی را مبنای روش‌شناسی‌اش قرار داد قاعداً مبتنی بر یک نهیلیسم منفی است و باید بر این اساس به طرف مبارزه منفی سوق پیدا کند، در رابطه با بنیادگرایی فتوای جنگ می‌دهد.

در مبارزه منفی مطالبات تعیین دقیق‌ی ندارد. آیا این باعث سردرگمی و بی‌انگیزگی کنش‌گران نمی‌شود؟
فیاض: فردی که مبارزه منفی را برگزیده می‌داند چه می‌خواهد، اما نمی‌خواهد به طریق مبارزه مثبت و جنگ‌طلبی به خواست‌اش برسد. به‌عنوان مثال در این روش لازمهٔ نفی نژادپرستی، نمی‌نژاد سفید نیست و مبارزه منفی آن هم انفضالی است؛ همان کارهایی که ماندلا بعد از مدتی شروع کرد و دست به اعصاب غذا زد. در مبارزه منفی، خودآگاهی عمومی مطرح می‌شود. نه اینکه یک گروه البت خاص دست به اسلحه شوند یا حزب تشکیل دهند و تظاهرات هم می‌کند مبارزه منفی است، به همین خاطر شکلی که در قرن بیست‌ویکم در حال افزایش است، مثل تظاهرات میدان التحریر مصر می‌تظاهرات اوکراین و تایلند، ریشه مبارزه منفی به نهیلیسم منفی برمی‌گردد. بزرگ قهرمان این عرصه در ابتدا نیچه و بعد از او ویتگنشتاین است.

چرا مارکسیسم‌زدگی را مهم‌ترین علت کلیشه‌ای شدن ماندلا در ایران می‌دانید؟

فیاض: نه تنها در ایران ماندلا و گاندی بلکه در بسیاری دیگر از مقولات مثل فراماسونری و حتی خود غرب کلیشه‌ای فکر می‌کنیم. شناخت‌مان از آمریکا به شدت کلیشه‌ای است. ما الا‌ن با کشورهای مارکسیستی مثل چین و روسیه ارتباطات بسیاری داریم، اما از مبارزه مارکسیستی هم به شدت مسخیح و دینی‌داره، دور هستیم و به همین خاطر است که می‌گوییم مارکسیسم‌زدگی وجود دارد. به‌عنوان مثال احمدی‌نژاد به آمریکای لاتین نزدیک می‌شود و همیشه مثل آنها از امپریالیسم حرف می‌زند.

اگر هم بخواهیم از ماندلا به نیکی یاد کنیم او را به عنوان مبارز امپریالیسم معرفی می‌کنیم.

فیاض: بله دقیقاً. نهیلیسم مثبت یا مارکسیسم‌زدگی به شدت وارد صحنه می‌شود و همه را به خودی و غیر خودی تقسیم می‌کند. براساس این منطق صفر و یکی، ماندلا یا آمریکایی است یا ضدآمریکایی، این در حالی است که اصلاً شناخت درست و



کنار می‌رود.

□اسوایی که در اینجا مطرح می‌شود چگونگی موفقیت ماندلا و همچنین چرایی امتداد و به هدف رسیدن روندهای اوست. به عبارت دیگر شاید تنها اسنقامت و پایداری بر هدف منتج به پیروزی و موفقیت یک مبارز نشود و عوامل مهم دیگری هم در این روند نقش یابند. کمی در این خصوص توضیح بفرمایید.
صدر: به دکت خوبی اشاره کردیم. به نظر می‌رسد ماندلا در طول تاریخ همواره به خوبی تشخیص داده که چه اقدامی را در چه زمانی انجام دهد. یعنی او هیچ‌گاه زمان را گم نکرد. شاید بهتر باشد کمی تئوریک‌تر در این رابطه توضیح دهم تا مساله به خوبی نفهیم شود. ما در پدیده‌های سیاسی، یک انقلاب داریم و یک اصلاحات.

بسیاری از سیاستمداران زمان انقلاب و اصلاحات را با یکدیگر اشتباه می‌گیرند. نتخبگان سیاسی همواره باید توجه داشته‌ باشند که هر یک از این اقدامات مختص و مناسب چه بازه زمانی است. به عنوان مثال در زمان شاه برخی از نیروهای چریکی پس از سال‌ها مبارزه و در اواخر حکومت او، در سال‌های ۵۵ و ۵۶ به این نتیجه رسیده بودند که شاید اصلاحات بهتر از انقلاب باشد و به جای تغییر رژیم به فکر انجام اصلاحات درونی در رژیم ششاه افتادند. آن جریان‌ات اشتباهشان این بود که آن زمان درک نکردند که مشکلات رژیم پهلوی با اصلاح قابل حل شدن نبود. پس از انقلاب شعار اصلاحات سر داده شد که اینبار کاملاً به جا بود و اصول هر انقلابی باید دائماً با اصلاحات دائمی مواجه باشند تا به دیکتاتوری پیشین دچار نشود. اما در این شرایط که اصلاحات تنها و بهترین راه پیشبرد امور به شمار می‌رفت، باز هم برخی با عدم درک صحیح از شرایط و رخدهای پیش آمده، شعار انقلاب سر دادند. ماندلا اما زمان را هرگز اشتباه نگرفت. ابتدا مبارزه مسالمت‌آمیز را آغاز کرد. خشونت رژیم باعث شد او به این نتیجه برسد که چاره کار مبارزه چریکی است.

این تغییر استراتژی او تا زمان به نتیجه رسیدن و پیروزی ماندلا یافت و پس از آن هم باز به رستی به برخورد اصلاحی و راهی آورد و این برخورد اصلاحی او تا حدی صحیح و کامل بود که نه تنها دوستان و هم‌زمان و یارانش را خود همراه کرد، که حتی سفیدهایی که جغای فراوانی در حق او کرده بودند را هم

مهموز بودن انگلیسی‌ها به این علت است که به شدت آزاد عمل می‌کنند و بعد به امور مسلط می‌شوند. انگلیس قبل و بعد از انقلاب از ایران منتفع می‌شد. همین الان بیشتر نتخبگان دانشگاهی ما یا راهی انگلیس می‌شوند یا به حاشیه‌های انگلیس مثل استرالیا و کانادا می‌روند. با اتهام و بر چسب زدن به مبارزه با انگلیس رفت بلکه باید خیلی خونسرد بود تا بتوان طرف مقابل را خوب شناخت و این کاری است که انگلیسی‌ها با ما کردند. بعد از ادوارد براون خانم لمبتن به ایران آمد که منجز متفکر علوم اجتماعی ایران بود. تمام متفکران دانشگاهی ما او مرتبط بودند. لمبتن در عین حال از جمله عوامل پشت پرده وقایع ۲۸ مردان بود. شیوه برخورد انگلیسی‌ها کاملاً با برخورد خشن و تحقیر کننده آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها تفاوت دارد. آلمانی‌ها و فرانسوی‌های حتی حاضر نیستند کتاب‌هایشان را به نمایشگاه کتاب تهران بیاورند و ناشران انگلیسی بیشترین کتاب‌ها را برای بخش ناشران خارجی می‌آورند. در مذاکرات ژنو هم فرانسوی‌ها بیشتر از همه کارشکنی کردند و حالا هم بدون اینکه تنبیه بشوند، می‌خواهند دچار کلیشه‌گرایی شدید هستیم که در نهایت این کلیشه بجران ایجاد می‌کند. یا اولش با یک رماتیسم‌م وارد می‌شویم و سرانجام به رتالیسم سیاه می‌رسیم و به همین دلیل در طول تاریخ به شدت زمان از دست داده‌ایم و هیچ‌وقت زمان به دست نیاوردیم. اما ریاضات ماندلا و گاندی و این صورت نبود. گاندی پس از مبارزات استقلال‌طلبانه هم با انگلیس نتجنگید بلکه از آن برای رشد نفع استفاده کرد. ما هم اگر بتوانیم این گونه برخورد کنیم در همان سیکل افراط و تفریط باقی می‌مانیم. به خاطر مارکسیسم‌زدگی، ما در تقسیم کار جهانی همیشه بیشترین ضرر را کرده‌ایم و کمترین منفعت را برده‌ایم. به‌عنوان مثال در قسیه بوسنی و هرزگوین ما بیشترین زحمت را کشیدیم، اما هیچ دستاوردی از آن نداشتیم.

چرا اصلاح‌طلبان که در نظر، مدعی پیروی از ماندلا هستند در عمل ماندلایی نیستند؟
فیاض: دلپیش این است که چارچوب تئوریک نداریم، غالباً جنبش‌هایی که در ایران وجود می‌آیند به دلیل فقدان تئوریک به سمت کنش خشونت‌آمیز حرکت می‌کنند و فرصت‌طلبان در چنین مواقعی بیشترین بهره را می‌برند. احیای تفکر دینی اقبال لاهوری براساس نهیلیسم منفی بنا شده بود.

چرا اصلاح‌طلبان که در نظر، مدعی پیروی از ماندلا هستند در عمل ماندلایی نیستند؟
فیاض: دلپیش این است که چارچوب تئوریک نداریم، غالباً جنبش‌هایی که در ایران وجود می‌آیند به دلیل فقدان تئوریک به سمت کنش خشونت‌آمیز حرکت می‌کنند و فرصت‌طلبان در چنین مواقعی بیشترین بهره را می‌برند. احیای تفکر دینی اقبال لاهوری براساس نهیلیسم منفی بنا شده بود.

چرا اصلاح‌طلبان که در نظر، مدعی پیروی از ماندلا هستند در عمل ماندلایی نیستند؟
فیاض: دلپیش این است که چارچوب تئوریک نداریم، غالباً جنبش‌هایی که در ایران وجود می‌آیند به دلیل فقدان تئوریک به سمت کنش خشونت‌آمیز حرکت می‌کنند و فرصت‌طلبان در چنین مواقعی بیشترین بهره را می‌برند. احیای تفکر دینی اقبال لاهوری براساس نهیلیسم منفی بنا شده بود.

چرا اصلاح‌طلبان که در نظر، مدعی پیروی از ماندلا هستند در عمل ماندلایی نیستند؟
فیاض: دلپیش این است که چارچوب تئوریک نداریم، غالباً جنبش‌هایی که در ایران وجود می‌آیند به دلیل فقدان تئوریک به سمت کنش خشونت‌آمیز حرکت می‌کنند و فرصت‌طلبان در چنین مواقعی بیشترین بهره را می‌برند. احیای تفکر دینی اقبال لاهوری براساس نهیلیسم منفی بنا شده بود.

چرا اصلاح‌طلبان که در نظر، مدعی پیروی از ماندلا هستند در عمل ماندلایی نیستند؟
فیاض: دلپیش این است که چارچوب تئوریک نداریم، غالباً جنبش‌هایی که در ایران وجود می‌آیند به دلیل فقدان تئوریک به سمت کنش خشونت‌آمیز حرکت می‌کنند و فرصت‌طلبان در چنین مواقعی بیشترین بهره را می‌برند. احیای تفکر دینی اقبال لاهوری براساس نهیلیسم منفی بنا شده بود.

<div><div></div><div><div>۵</div></div></div>
<div><div></div><div><div>پنج‌شنبه ۱۹ مرداد ■ شماره ۲۰۸</div></div></div>

تحت تاثیر قرار داد. بر این اساس باز هم باید تأکید کنم، علت اصلی موفقیت ماندلا این بود که وی در هر زمانی به خوبی و درستی درک کرد که چه اقدام و سیاستی مناسب شرایط است. □پس از این بحث تئوریک کمی می‌خواهیم فضا را کاربردی‌تر کنیم. در سفری که ماندلا به تهران داشت، با توجه به اینکه شما در آن زمان در وزارت خارجه بودید، دیداری با ایشان انجام دادید یا خیر؟ ملاقاتی که در چارچوب هباتی صورت پذیرفته باشد و شما در آن حضور داشته باشید. خاطره‌ای در این باب ذکر فرمایید.

صدر: در آن سفر من با ایشان دیدار نداشتم و فکر می‌کنم در آن مقطع اصلاً ایران نبودم. اما بعدها در آفریقای جنوبی در یک کنفرانس بین‌المللی با ایشان رویه‌رو شدم و حتی با ایشان عکس هم دارم، اما صحبتی در آن جلسه صورت نپذیرفت چرا که یک کنفرانس بین‌المللی با حضور کشورهای مختلف جهان بود. اما در خصوص سفری که ایشان به تهران انجام دادند باید اشاره کنم در آن دوره زمانی کسانانی مانند مانو و فیدل کاسترو که شاید شخصیتی در آن سطح داشتند مدنظر بودند، اما تفاوت اصلی که ماندلا با همه این افراد داشت این بود که او طمع قدرت نداشت و به راحتی آن را کنار گذاشت و بر این اساس به عنوان شخصیتی بسیار قابل احترام به کشور سفر کرد.

□سوال دیگری که در رابطه با روند موفقیت ماندلا در فضای بین‌الملل مطرح می‌شود این است که چگونه اجماع بین‌المللی حول مبارزات مردم علیه آپارتاید شکل می‌گیرد و تحریم‌ها علیه این رژیم اوج می‌یابد تا نهایتاً منتج به پیروزی آزادی خواهان جنوب آفریقا می‌گردد؟

صدر: مهم‌ترین دلیل، ادامه و امتداد مبارزات آزادی‌خواهان مردمی است که در داخل آفریقای جنوبی علیه آپارتاید تبعیض نژادی اعتراضی کردند. اما تا زمانی که مبارزات مردم به صورت علنی و خیابانی بروز و ظهور بود، حمایت‌های علنی چندانی از طوی کشورهای غربی صورت نمی‌گرفت اما وقتی مبارزات علنی‌تر شد و دامنه آن گسترده‌تر، آنها مجبور شدند بیش از پیش رژیم آپارتاید را محکوم کنند.

□به عنوان آخرین سوال، در این راستا اگر بخواهیم سیاست ایران را در قبال این پدیده مورد بررسی قرار دهیم باید به چه مساردی توجه کرد؟ این روند پیش و پس از انقلاب چگونه تفسیر می‌شود؟

صدر: در خصوص پیش از انقلاب باید اشاره کرد که شاه یکی از قله‌های اصلی وابسته آمریکا در خلیج فارس بود. طبیعتاً این شاه که حرفشوی فراوانی از آمریکا داشت، غیر از تأمین امنیت منطقه، یکی از کشورهای نفتی بود وظیفه حمایت از دوستان آمریکا را هم بر عهده داشت. بر این اساس شاه اسرائیل و آفریقای جنوبی را زیر چتر حمایتی نفتی خود قرار داده بود. بر این اساس در شرایطی که بسیاری از کشورها از فروش نفت به آفریقای جنوبی خودداری می‌کردند، ایران روابط بسیار خوبی با این رژیم داشت و نفت این کشور را تأمین می‌کرد. این رابطه خوب تا پایان دهم حکومت پهلوی هم ادامه داشت.

اما به محض پیروزی انقلاب، روابط ایران با اسرائیل و آفریقای جنوبی قطع شد و دیگر نفتی از ایران به این کشور صادر نشد. ایسن روند هم تا زمان آزادی اندلا و پیروزی آزادی‌خواهان از این کشور ادامه داشت. پس از شکست آپارتاید و پیروزی ماندلا دوباره روابط میان ایران و آفریقای جنوبی برقرار گردید و دو کشور روابط مناسب و حسنه‌ای با یکدیگر داشته‌اند.